

جهانی شدن آری اما جهانگرایی هرگز!

اردلان حسینی، دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی



مقدمه

جهانی شدن به معنای یکسان سازی ملت‌ها خواهند داشت، اما هویت ملت‌ها جهانگرایی مد نظر آنان را، به چالش فرا خواهند خواند. مقاله حاضر با این استدلال که جهانی شدن از قبل وجود داشته و در موج سوم نیز تنها، ابزار شیوه جدیدی در زندگی جامعه جهانی بشری به وجود می‌آید که فواصل مکانی یا زمانی را از بین برده و منجر به کوچکتر شدن جهان می‌گردد و سعی دارد جهانی شدن را از جهانگرایی تفکیک نموده و در پایان هویت را به عنوان چالشی که مانع از جهانگرایی می‌گردد مورد بررسی قرار داده است.

همیشه در طول تاریخ انسانها در مقاطعی از زمان علیرغم اینکه گروه‌هایی متفاوت از یکدیگر بوده‌اند اما شیوه زندگی آنان یکنواخت بوده است. هر چند برخی گروهها در اختراع شیوه‌های جدید و مناسبتر برای ارضای نیازهای اقتصادی از دیگران پیشتر بوده‌اند اما پس از مدتی همگی به یک اجماع از تفکر استفاده از تکنیکهای مزبور رسیده‌اند و

در راستای تداوم امواج زندگی بشری، هم اکنون در عصر شکل‌گیری موج سوم یا انقلاب ارتباطات الکترونیکی (اطلاعات) به سر می‌بریم، در این موج شاهد میزان و وسعت تحولاتی به مراتب فراتر از انقلابات کشاورزی و صنعتی در جوامع بشری خواهیم بود که منجر به از بین رفتن فضا و زمان در روابط افراد در سطح جهان می‌گردد. آنچه در آینده به عنوان نتیجه موج سوم رخ خواهد داد، جهانی شدن در ابعاد اقتصاد، ارتباطات، سیاست و فرهنگ مادی خواهد بود. جهانی شدن به این معنا برای تمام کشورهای دنیا منافع و معایبی در بر خواهد داشت. به نسبت توسعه یافتگی در هر کشوری منافع بر معایب می‌چربد. در این راستا کشورهای توسعه یافته که منشاء این حرکتند، به منظور حداکثر بهره‌برداری از این روند سعی در تحمیل الگوهای خود به ویژه در زمینه فرهنگ معنوی بر کشورهای جنوب دارند و با هدف جهانگرایی سعی در تعریفی از



آغاز گردیده، در همان حال جمعیت افزایش و منابع کاهش یافت. ملتها تجربه انقلاب صنعتی را دارند و استعمارگران هم به این امر واقفند و مطمئناً درصدد هستند تا با تعریف جدیدی از این موج بار دیگر راههای استعمارگری جدید را کشف کرده تا بر منابع و امتیازات بیشتری دست یابند.

بنابراین اگر انقلاب کشاورزی برای تولید بیشتر بود، انقلاب صنعتی نیز در همین راستا به وجود آمد و آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد از بین رفتن فواصل زمانی و مکانی به منظور بدست آوردن امتیازات بهتر و راحتتر و ارزاتر است، و مطمئناً کشورهایی که در این زمینه جلوترند، نهایت تلاش خود را برای بدست آوردن امتیازات بیشتر با استفاده از این ابزار جدید بکار خواهند بست. آنان دقیقاً می دانند چه چیزی باید جهانی شود و چه چیزی تحت پوشش این جهانی شدن برای به زیر سلطه درآوردن ملتها، به منظور دستیابی به منافع بیشتر باید بر آنان تحمیل گردد.

بنابراین بایستی میان آنچه که مد نظر استعمارگران است (جهانگرایی) با آنچه در حال اتفاق افتادن (جهانی شدن) است تفاوت قائل شد. محمدتقی قزلسفلی به نقل از محمدعابد الجابری در مورد تفاوت جهانی شدن با جهانگرایی چنین آورده: جهانگرایی در لغت به معنای تعمیم و توسعه یک شیء یا یک مساله است به اندازه‌ای که جهان را شامل شود... در مباحث کنونی منظور از جهانگرایی بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ ایالات متحده به سایر کشورهای جهان است. (قزلسفلی - ۱۳۷۹ - ص ۱۴۵) در جای دیگر به تفکیک «دو اصطلاح جهانگرایی (globalization) و جهانی شدن (Universalization) می پردازد. «جهانی شدن یعنی به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگهای دیگر، و احترام گذاشتن به آراء و نظریه‌های دیگران؛ در صورتی که جهانگرایی نفی دیگران است، نفوذ در فرهنگهای دیگر، و محل برخورد ایدئولوژیهاست. (قزلسفلی - ۱۳۷۹ - ص ۱۴۵).

در موج سوم به علت ارتباطات الکترونیکی و سرعت آن جهان کوچک می‌گردد و با استفاده از این ابزار، میزان بهره‌وری‌های اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی در جامعه جهانی بشری به حد مطلوبی می‌رسد و این همان روند

دوره‌ای از یکنواختی را در مسیر زندگی طی کرده‌اند. اگر در بین‌النهرین و مصر انقلاب کشاورزی آغاز گردید با تاخیر اندکی همین انقلاب در هند، چین و امریکای مرکزی و به عبارتی سراسر جهان، به عنوان مراکز تجمعات انسانی به وقوع پیوست. پس از این مرحله، انقلاب صنعتی یا به گفته الوین تافلر موج دوم آغاز گردید. با وجود اینکه منشاء این حرکت انگلستان بود، اما در انحصار آن کشور قرار نگرفته و تمام کشورهای جهان هر کدام به نسبتی با این موج همراه شدند. در موج دوم برخلاف موج اول که تولید و مصرف در یک مکان خاص صورت می‌گرفت، جهت تأمین چرخه تولید و مصرف، دسترسی به مکانهای مختلف ضرورت یافت. این امر باعث گردید تا کشورهایی که در زمینه انقلاب دوم پیشرو بودند جهت تأمین مواد اولیه و بازار مصرف با شیوه‌های مختلفی دست به استعمارگری زده و با سلطه نظامی و فرهنگی، حداکثر بهره‌برداری را از این مستعمرات ببرند. در همین زمان سلطه کشورهای غربی به ویژه انگلستان بر جهان سایه افکنده بود بطوریکه گفته می‌شد آفتاب در امپراتوری بریتانیا غروب نمی‌کند. در این بین کشورهایی که قادر به درک تحولات زمانی در سطح جهان بودند، در عین پذیرش موج دوم و همراهی با آن، بطور زیرکانه‌ای خود را از دام استعمار فرهنگی به معنای نابودی هویت خویش رهانیدند. پس از جنگ جهانی دوم که رازها از پرده برون افتاد، شاهد مبارزات خونینی توسط ملتها برای رهایی از چنگال استعمارگران بودیم؛ آنچه باعث این شورشها گردید، خودآگاهی مردم به این واقعیت بود که آنچه در موج دوم می‌بایست مورد استفاده قرار دهند، شیوه زندگی صنعتی با ابزارها و تکنیکهای آن است، نه فرهنگ، ایدئولوژی و آرمانهای کشورهای به وجود آورنده موج دوم.

از این زمان بود که ملتها فهمیدند می‌توان با شیوه زندگی جهانی زیست، اما نوع، ماهیت و هدف از آن در هر کشوری متناسب با محیط، آرمانها و جهان بینی آنان می‌تواند متفاوت از دیگران باشد و آنچه تاکنون به خورد آنان داده شده تنها ابزار و شیوه‌ای برای سلطه‌گری اقتصادی و فرهنگی بوده است.

موج سوم بار دیگر از سوی همان استعمارگران قبلی



جاروبرقی را کاهش داده‌اند». (هایدی تافلر، ۱۳۷۶، ص ۵۵)
 لذا اگرچه در موج اول و دوم ابزار ارتباطی از حیوانات به
 هواپیما تکامل یافت، هر چند این دگرگونی‌های ابزاری، محرک
 تحولاتی فرهنگی بودند اما محلی و متناسب با شرایط یک
 محیط خاص بومی می‌گردیدند. در موج سوم نیز بجای استفاده
 از شیوه‌های ارتباطی کهنه که پرهزینه و کند بودند، ارتباطات
 الکترونیکی با بالاترین سرعت و دقت جایگزین گردیده که فضا
 و زمان را به سرعت در می‌نوردد. هر چند این شیوه مستلزم
 فراگیری و استفاده از یک زبان مشترک است، اما داشتن یک
 زبان مشترک به معنای وانهادن زبانهای محلی و ملی نیست
 زیرا هویت ملتها در برابر آن مقاومت خواهد کرد. گاندی
 می‌گوید: «ما آنقدر دیوارهایمان را پایین می‌آوریم که تمام
 نسیم‌ها بر ما بوزد اما هیچ نسیمی ما را با خود نبرد»

هر اندازه دانش و تکنولوژی پیشرفت نماید هویت
 گروهی ملتها خود را با این پیشرفت‌ها تطبیق خواهند داد،
 بی‌آنکه از بین روند، چرا که هویت گروهی ملتها ریشه در نیاز
 ذاتی افراد انسانی دارد به شناخته شدن و شناساندن به چیزی یا
 جایی و این نیاز هرگز پایان یافتنی نیست. (هایدی - تافلر،
 ۱۳۷۶ - ص ۵۵).

پاسخی که به پرسش چه کسی بودن؟ یا کیستی؟ داده
 می‌شود بهترین معرف هویت است. پاسخ هویت در دو بعد
 جغرافیایی و اجتماعی و فرهنگی نهفته است. از منظر
 جغرافیایی هویت هر کسی احساس تعلق او به سرزمین مادری
 خویش است. انسان ذاتاً به محیطی که در آن زیست می‌کند خو
 گرفته و یک نوع پیوستگی عاطفی با محیط در وجودش شکل
 می‌گیرد.

دکتر پیروز مجتهدزاده از میهن خواهی و احساس تعلق
 به مکانی خاص به عنوان جنبه‌ای الهی و مقدس یاد کرده و در
 این راستا به یکی از احادیث معصومین با عنوان «حب‌الوطن
 من‌الایمان» میهن‌دوستی از ایمان است، استناد کرده است.
 در بعد اجتماعی هویت را «آن بخشی از حوزه قلمرو
 حیات اجتماعی که فرد خودش را به آن معرفی می‌کند و در
 قبال آن احساس تکلیف و تعهد می‌کند. و معمولاً با «ما»
 مشخص می‌شود مثل «ما تهرانیان»، «ما کردها»، «ما ایرانیان»

جهانی شدن است. اما بیم‌هایی که از جهانی شدن مورد بحث
 است، تحمیل الگوی غرب و در راس آن ایالات متحده است
 که همان جهانگرایی بوده و به اشتباه اصطلاح جهانی شدن
 بجای آن بکار برده می‌شود. بیم از جهانگرایی صحیح است اما
 جهانی شدن هرگز! زیرا جهانی شدن روندی در راستای تداوم
 امواج توسعه و تکامل زندگی جامعه جهانی بشری در بعد سوم
 است و چیزی نیست که کسی قادر به مقاومت و جلوگیری در
 برابر آن باشد. اما آنچه بیم آن می‌رود جهانگرایی به معنای
 سروری جهان توسط غرب تحت پوشش موج سوم است.

موج سوم تنها یک انقلاب در راستای تداوم و توسعه
 زندگی جوامع بشری همراه با حفظ هویت آنان می‌باشد
 همچنانکه مردم در عصر انقلاب کشاورزی و صنعتی در عین
 یکنواختی در شیوه زندگی دارای فرهنگهای متنوع بودند در
 عصر الکترونیک نیز همانند آن خواهند ماند. بنابراین آنچه
 تاکنون این کثرت فرهنگی را علیرغم یکنواختی در شیوه زندگی
 حفظ کرده، هویت ملتها بوده و مطمئناً اگر آگاهانه با روند
 جهانی شدن برخورد شود می‌توان در عین اثرگذاری و ایجاد
 سهم در بخش‌ها و ابعاد مختلف آن، از جهانگرایی غرب و
 هضم شدن در آن جلوگیری کرد. بنابر آنچه که بیش از هر چیز
 دیگری جهانگرایی را به چالش فرا خوانده هویت ملتهاست در
 صورتیکه این هویت را تقویت کنیم در یک هارمونی
 (Harmonie) دارای ساز مستقل اما هماهنگ و اثرگذار خواهیم
 بود. در غیر اینصورت همان خواهیم شد که غرب جهانگرا در
 انتظار آن است.

موج سوم یا عصر ارتباطات الکترونیکی به معنای
 جهانی واحد با زبان، دین، آداب و رسوم و .. واحد نیست بلکه
 یک ابزار پیشرفته و جدید برای زیستن بهتر که شیوه زندگی را
 متحول و متکامل می‌گرداند است. «مولونی یک تاجر ۶۱ ساله
 ایتالیایی می‌گوید: ما برای کاری که در گذشته به سرمایه
 بیشتری نیاز داشت، اکنون به سرمایه کمتری نیاز داریم. این
 بدین معناست که کشوری فقیر می‌تواند امروزه، با همان میزان
 سرمایه پنج یا ده سال قبل خود، شرایطی به مراتب بهتر داشته
 باشد. وی می‌گوید دلیل این امر آنست که تکنولوژیهای جدید
 سرمایه مورد نیاز برای تولید مثلاً ماشین ظرفشویی یا اجاق یا

حاکمیت حکومتها و کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی اما پررنگ‌تر شدن مرزهای فرهنگی در جغرافیای فرهنگی جهان در حال شکل‌گیری است و در آینده شاهد یک نقشه فرهنگی در جغرافیای جهان خواهیم بود که در آن کشورهایی که هوشیارانه با درک صحیح از واقعیتها اقدام به برنامه‌ریزی به منظور ایجاد سهم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، و بالابردن توانهای فرهنگ ملی نموده‌اند می‌توانند در آن جایگاهی داشته باشند؛ در غیر اینصورت چاره‌ای جز هضم شدن در برابر حجم برنامه‌ها و اهداف جهانگرایانه غرب نخواهد داشت.

یادداشتها:

- ۱ - محمدتقی قزلسفلی. جهانی شدن رویارویی یا همزیستی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره یازدهم و دوازدهم (مرداد و شهریور) ۱۳۷۹، ص ۱۲۵.
- ۲ - الوین و هابیدی تافلر، ترجمه محمدرضا جعفری، چاپ سوم ۱۳۷۶، ص ۵۵.
- ۳ - پیروز مجتهدزاده، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایران، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۱۲۶.
- ۴ - داود میرمحمدی، فرهنگ و هویت، روزنامه همشهری، سال هشتم، شماره ۲۲۶۳، چهارشنبه ۱۸ آبان ۱۳۷۹، ص ۶.
- ۵ - سوره حجرات، آیه ۱۳.

سایر منابع و مآخذ:

- ۱ - استاد رحیمی (هریس)، رضا، جوانان ایرانی در دهکده جهانی، روزنامه همبستگی، شماره ۲۶، سه‌شنبه ۱۷ آبان ۱۳۷۹، سال اول.
- ۲ - سجاده‌پور، سیدمحمدکاظم، جهانی شدن و امنیت خارجی ایران، روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۲ - ۲۲۰۴۱، یک و دو آبان ۱۳۷۹.
- ۳ - مقصودی، مجتبی، کریمی ملة علی، میرمحمدی، داود، فرهنگ و هویت، روزنامه همشهری، شماره ۲۲۶۳ و چهارشنبه ۱۸ آبان ۱۳۷۹، سال هشتم.
- ۴ - میرحیدر، دره، مفاهیم جغرافیای سیاسی و نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی، جزوات درسی ترم اول ۱۳۷۹. رشته جغرافیای سیاسی، کارشناسی ارشد.

می‌دانند. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹ - ص ۱۲۶، میرمحمدی، ۱۳۷۹، ص ۶)

نتیجه

جهانی شدن ریشه در اعماق تاریخ بشر داشته بطوریکه همه پیامبران یک دین جهانی را برای نجات کل بشریت تبلیغ و ترویج کرده‌اند، در همان حال هیچگاه این جهانی شدن را به معنای یکنواختی و یکرنگی در تمام شرایط نپذیرفته‌اند، بلکه نوعی از وحدت همراه با تمایزات یادآور شده‌اند، آنجا که قرآن می‌فرماید «یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائلاً لتعارفوا. (سوره حجرات، آیه ۱۳) ان اکرمکم عندالله اتقیکم...» یعنی؛ «ای مردم همانا شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا از همدیگر متمایز باشید. همانا گرمی‌ترین شما نزد پروردگار، پرهیزگارترین شماست.»

با توجه به این نص صریح قرآنی، جهانی شدن دین اسلام و پیروی از آن با ملت با هویت مشخص در معنای جداگانه و متمایز بودن در داخل این کل منسجم منافاتی نداشته و در واقع مصداقی بر کثرت در عین وحدت می‌باشد.

اگرچه در فردای جهانی شدن، اقتصاد بصورت یک شبکه در هم تنیده جهانی شکل می‌گیرد و تغییر در هر جزء آن، تغییر در کل شبکه را به دنبال دارد و سیاست از اقتدار عمودی حکومتها به اقتدار عرضی شرکتهای چند ملیتی انتقال می‌یابد، این امر، کاملاً طبیعی بوده و دور از انتظار نیست، اما یک فرهنگی به معنای سلطه یک زبان، یک مذهب و یک ... مسالله‌ای است که حتی در داخل یک کشور با وجود حاکمیت و اقتدار حکومتهای مستبد تاکنون به دلیل مانع «هویت» تحقق نیافته است.

در نتیجه آنچه اتفاق خواهد افتاد جهانی شدن است نه جهان‌گرایی به معنای سلطه غرب و در رأس آن ایالات متحده با هدف تحمیل الگوهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود در راستای سروری جهان.

دهکده جهانی تحت پوشش ارتباطات سریع الکترونیکی و شبکه وسیع در هم تنیده اقتصاد، همراه با کاهش